

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه فلق (جله چهارم)

نخستین مفهومی استادانخت ۹۳/۱۰/۶

چکیده مطالب ارائه شده در کلاس در صفحات ۱ الی ۶

مبحث گذشته شناسایی و استفاده و بهره‌مندی از فلق بود که به طرح کردن موضوع انواع فلق منجر شد. این شناسایی ایجاب می‌کند که اولاً کاربردهای تشخیص فلق و فلق‌شناسی، ثانیاً ویژگی‌های فلق را بشناسیم، ثالثاً قدرت تشخیص انواع فلق را داشته باشیم. رابعاً قلمروهای فلق و منفعتی که فلق در این ساحت دارد را شناسایی کنیم. و خامساً درک بهتری از سوره مبارکه فلق پیدا کنیم.

کاربردهای موضوع فلق

در یک منظر کلی فلق در ساحت چشم انداز و افق و نیز برنامه‌های سالیانه، نیز برنامه‌های روزانه و نهایتاً برنامه‌های لحظه‌ای تقسیم می‌شود ممکن است هر یک از انواع فلق منطبق با یکی از موارد یاد شده باشد.

ویژگی‌های فلق:

- اولین ویژگی، تدریج است و دانستن این نکته ضروریست که پدیده‌ها و رخدادها در بستری از تدریج اتفاق می‌افتند، پس فلق آنها نیز این صفت و ویژگی را دارد.
- دومین ویژگی، مبحث تقدیر است که به معنای اندازه‌گیری و قدرت مشخص است. این صفت فلق را تعریف پذیر و مختصات پذیر می‌نماید.
- ویژگی سوم، نقطه عطف است که به معنای ورود به مرحله جدید و شروع برای یک اتفاق و رخداد دیگر به صورت خاص و متمایز است. نقطه عطف تمایل دهنده است و خبر از وقایع بعد می‌دهد.

- ویژگی چهارم همراهی فلق با ظهور جدید است. فلق در بستری از نو شدن و تجدید به وقوع می‌پیوندد هر روز دوباره شروع می‌شود، همچنین هر هفته و ...

انواع فلق

انواع فلق را از انواع مخلوقاتی که وجود دارند می‌توان دریافت کرد. و از ملاک‌ها و شاخصه‌هایی که در آن وجود دارد می‌توان بهره‌مند شد.

- مدل اول: مدل شب و روز است که ویژگی اصلی آن آشکار و نهان شدن است. در این ساحت سخن از سیر است. سعی نیز شاخص بعدی است. اینکه کسی کسی را دوست می‌دارد و این آشکار می‌شود، از این مدل پیروی شده است.

مثل ویژه در این خصوص سوره مبارکه لیل است و مؤلفه‌ها و تعاریف موجود در آن بسیار گویاست: "فاما من اعطی و اتقی و صدق بالحسنی فسینسره لیسری و اما من بخل و استغنی و کذب بالحسنی فسینسره للعرسی". در این هر دو مثل که ذکر شد نقطه عطف فسینسره است.

به عنوان مثال فرزندی که مدرسه می‌رود در مقطع امتحانات در پاسخ به این سؤال که در چه مقطعی قرار دارد، توضیح داده می‌شود سال بعد به کلاس پنجم می‌رود. در یک جمع بندی عمومی می‌توان گفت که فلق در این ساحت از حیث کاربرد بیشتر لحظه‌ای بوده و ناظر به برنامه‌های مربوط به حوادث روزمره است. در قرآن این نوع از فلق با قالب ادبی "ف" ظاهر می‌شود.

- مدل دوم، مدل جنین یا رویش است و ساحت آن ساحت طی شدن مراحل است و چندانکه در مدل قبلی تدریج موضوعیت بیشتری به نسبت سایر ویژگی‌ها داشت، در این مدل نقطه عطف و تمایزی که به نسبت قبل دیده می‌شود، برجستگی بیشتری دارد. یعنی باید تغییر وضعیت دیده شود. البته مدل‌های تلفیقی نیز وجود دارد که گاهی مثبت و گاهی منفی است. در قرآن "فای فصیحه" (که دلالت بر برخی محذوفات دارد) و نیز "ثم" و نیز "اذا فجائیه" قالب ادبی مناسب این بستر است.

به عنوان مثال بنی اسرائیل قبل و بعد انقلابشان، مصداق موضوع فلق در این مدل و نوع هستند. در یک جمع بندی کلی تأثیرات عمده در زندگی به واسطه این نوع از فلق اتفاق می‌افتد. بلوغ عاطفی به نسبت سایر دوره‌ها فلق از این نوع است.

- مدل سوم، مدلی است که مبتنی بر تأثیر عوامل است (تأثیر و تأثر از حیث بستر)، و عامل فلق محسوب می‌شود؛ مانند باران و احیای ارض. در این مدل همه پدیده‌ها در بستر و محیط مشخص و تأثیر گذار قرار دارند و کمترین تغییرات در این بستر دارای تأثیرات فراوان است و تعیین کننده بودن آن موضوعیت دارد.
- رحم، بیت، حاکمیت یا هر چیزی که قلمروی با احکام خاص می‌سازد، مصادیق این نوع از فلق و نظام هستند. قلمرو و حکم مختص به آن، حیات مخصوص به خود را پیدا می‌کند. پیام این مدل از نظام آفرینش این است که اگر نتوانیم بستری هدایتی بسازیم، حیات معنوی مسدود می‌شود. قالب ادبی این مدل بیشتر ظرف و مفعول فیه (چه لفظی و چه معنوی) است. مباحث طیب و خبیث و غیر آن به این ساحت مربوط می‌شود. تقدیر و اندازه‌گیری شاخص ویژگی‌هایی است که در این دوره موضوعیت پیدا می‌کند. در این مدل با دیدن بچه‌ها معلوم می‌شود که پدر و مادر اختلاف دارند یا بسترشان سالم است یا نه.
- مدل چهارم از مدل‌های فلق، مدل همراستایی با ولی، حکم خدا و ذی‌اثر است. از حیث کاربرد این ساحت برنامه‌ها لحظه‌ای و آن به آن است. جملات شرطی قالب ادبی آن است. و در آن تبعیت از دین، مندر، رسول و غیر آن اهمیت دارد. سوره مبارکه شوری مبین این بستر است: انّ ولیی هو الله

قلمرو فلق:

هر فلقی در کنش و واکنش خود با فلق‌های دیگر ارتباط پیدا می‌کند و این قاعده مبحثی با عنوان قلمرو فلق را ایجاد می‌نماید. همه این اتفاقات بین دو حد از ظهور اتفاق می‌افتد:

- ظهور طبعی شیء

- ظهور فهمی شیء: که وابسته به دستگاه ادراکی است.

ضرایب به دست آمده از این دو قلمروهای فلق را می‌شناساند.

توضیح اینکه هر مخلوقی به سمت مقصدی که جواز رسیدن به آن وجود دارد در حرکت است و این مقصد نافع حال و ظرفیت اوست. این سیر نیازمند انواع آمادگی است (تعباً، تهیاً، اعداد، استعداد)، که امید داشتن و دست‌یابی به عطا، طلب لازم را در تحقق آنها به وجود می‌آورد.

از آنجا که هر مخلوقی برای دریافت مراحل و تکاملش به سمت نهایت، نیازمند طلب و امید است. آثار این طلب و امید شامل امکان ذاتی، امکان بکارگیری و استفاده از دیگران، احضار امکانات و ظرفیت بهره‌مندی است.

با این بیان نسبت سه عنصر با هم معلوم می‌شود؛ سه عنصری که تعیین کننده در موضوع فلق هستند:

یکی شیء، دوم ناظر به آن، سوم هادی.

یعنی فلق شیء می‌تواند در شیء دیگر اثر بگذارد و در آن فلق ایجاد کند. گاهی نفع و ضرر شیء روی ناظر اثر می‌گذارد و گاهی هادی پیدا می‌کند که هدایت کننده به نفع و دافع شر از شیء و ناظر است و کاملاً بیرونی است. این هر سه عنصر که سبب ارتباط با فلق هستند، فرد را به یک مطلوب هدایت می‌کنند و آن رسیدن به مقصد است.

حاصل کلام اینکه با ایجاد طلب و امید رسیدن به چیزی در فرد، سطحی از رسیدن فرد به آن چیز ایجاد می‌شود و این همه به مدد فلق و فلق‌شناسی ممکن و میسر است.

سوره مبارکه فلق:

- اولین نکته توجه به امری است که به پیامبر خدا شده است. «قل اعوذ برب الفلق». بر این اساس هر کسی در هر درجه‌ای از عصمت، نیازمند به پناه بردن به رب فلق است.
- امر به پیامبر گویای اولویت داشتن پناه است و این تأکید مشخص کننده جایگاه این موضوع برای دیگران است.
- در این آیه توجه به فلق در سیر ربوبیت پروردگار به عنوان راهکار اصلی پناه بردن محسوب می‌شود در کلام نوعی تعلیل به وجود می‌آورد. قیدی متذکر می‌شود که در پناه بردن کلیدی است. بنای عالم بر فلقت است و بدون آن نمی‌توان به معرفت دست یافت. توجه به سیر شدن در مخلوق و ربوبیتی که در آن است منشأ پناه بردن است.
- تحلیل درست از فلق همان عوذ و پناه بردن است.
- از لفظ قل می‌توان فهمید که این واژه مربوط به هدایت مندر است. نظامی که بر اساس فلق استوار است و در آن اختیار به عنوان اصل قرار داد.
- قل در سوره مربوط به هدایت انواع فلق است و بهره‌مندی از آن در نظام اجتماعی انسان است.
- از مکان و جایگاه معنایی قل فهمیده می‌شود که برای بهره‌مندی خلق از فهم ربوبیت پیرامون آن هدایت تشریحی وضع شده است. به بیان دیگر قرآن و وحی ما را در این معرکه تنها نگذاشته‌اند.

- علم توحید که در این سوره با فهم رب فلق حاصل می‌شود، اگر به خوبی تفصیلی شود به عوذ می‌انجامد. و آن علمی است که مستقیماً به عمل منجر می‌شود. شناختی از توحید که عین عمل است. تعبیر نزدیک به «اذا تتلی علیهم آیات الرحمن خرّوا سجداً»/ بنابراین برای تقویت استعاده، مفهوم رب فلق باید برای فرد ملموس و مشهود شود. چون اشیاء و مخلوقات دیده نمی‌شوند مگر آنکه قبل حین و بعد آن خدا را می‌تواند در آن مشاهده نماید. با این وصف فهم مطلق ربوبیت مقدمه فهم رب فلق است و شناخت فلق وقتی نافذ و بلکه شکل می‌گیرد که بستری از معرفت درست توحیدی وجود داشته باشد.
- انسان نیازمند به شناخت تفصیلی از مخلوقات مرتبط است. این شناخت به صورت تدریجی ایجاد می‌شود. نهادینه شدن این شناخت منوط به ایجاد معرفت نسبت به مراحل زندگی و صفاتی است که در هر مرحله شکوفا می‌شود. این شناخت وابستگی تامی به توحید و شناخت اسماء و صفات الهی دارد.
- از اینکه ارتباط انسان با خدا در چشم انسان بالا و پایین می‌شود، در حالی که خدا ثابت و مخلوق متغیر است، این فهمیده می‌شود که انسان در هر حالی نسبت به خدا مقصر است و این مفهوم عوذ را ایجاد می‌نماید. خدا رحمن است مشیت باید اتفاق بیفتد تا رحمتی نازل شود یعنی شیء از حیث قبل و بعد تناسب با رحمت پیدا کند. خداوند در هر حالتی پناه‌دهنده است البته استفاده از این نکته مشروط بر پناه بردن انسان است.
- در پناه بردن جهت پناه به سمت خدا و غیر خدا اهمیت دارد زیرا به طور طبیعی افراد در مواجهه با شرور پناه می‌برند مهم این است که به چه کسی پناه برده می‌شود.
- این سوره می‌خواهد انسان از خداوند پی به اشیاء ببرد و نه از اشیاء و پدیده‌ها به خداوند. و این امکان با فلق‌شناسی میسر است.
- هر انسانی به عنوان مخلوق زندگی‌اش دارای فلق‌های متعددی است. این فلق‌ها در آینده و گذشته و حال جاری هستند. انسان می‌تواند بر اساس فلق‌شناسی آینده خودش را پیش‌بینی کند و بر اساس فلق می‌تواند گذشته خود را تحلیل کند. آنچه در این دو منظر (رویکرد به گذشته و آینده) اهمیت دارد تغییراتی است که لازم است در خودش ایجاد کند تا بتواند رحمت خدا را بیشتر کند.
- باید خدا را به عنوان پناهگاه پذیرفت. خدا تنها پناهگاه است خدا مهربان است و دائماً در فیض رسانی رحمت و ارائه نعمت پیوسته و بدون هیچ وقفه و انسان باید خود را در معرض این نعمت و رحمت قرار دهد.

- برای تشخیص کاربردی فلق شناسی در زندگی باید به اتفاقات بعد زمان داد و یکی را گذشته و دیگری را آینده تعیین کرد (آینده در گذشته) و بعد موانع دریافت رحمت را مورد توجه قرار داد. در فلق شناسی موانع هستند که جلوگیری از فیض می کنند. با این تحلیل معلوم می شود بسیاری از این موانع ذهنی و توهمی هستند و این ذهنیت خود مانع رحمت است. این موقعیت و معرفت در انسان ایجاد طلب و امید می نماید. دارایی عطا شده به انسان، که خداوند به آن افتخار کرده است.
- رب فلق کسی است که وجود مانع در فیض رسانی او مانع فیض نیست، البته اگر انسان به این موضوع توجه داشته باشد.

برای کاربرد فلق قبل از آن باید ویژگی‌های کلی فلق را بدانیم. پس از آن با توجه به ویژگی‌ها به سراغ تشخیص انواع می‌رویم.

ویژگی‌های کلی فلق:

۱. تدریج:

ممکن است که یک دفعه نشان داده شود که چیزی فلق است، اما به تدریج اتفاق می‌افتد.

۲. تقدیر (اندازه‌گیری، قدرت مشخص):

در واقع تعریف پذیر یا مختصات پذیر است. محدودیت، حد و محدوده دارد.

۳. نقطه عطف:

شروع ای یک اتفاق و رخداد دیگر بصورت خاص است، تمایز دهنده می‌باشد و خبر از وقایع بعد از آن می‌دهد. (خیلی مهم است)

۴. همراه با ظهور جدید:

یعنی حتما بایستی با یک ظهور جدیدی همراه باشد.

اگر هر کدام از این‌ها نبود اسمش را فلق نمی‌گذاریم زیرا آیه خود قرآن است. این ویژگی‌ها شاخص در فلق شناسی هستند.

تشخیص انواع با توجه به ملاک‌هایی:

۱- مدل شب و روز که بحث نهان و آشکار است.

فلق در این حالت به این صورت شناخته می‌شود که هر جا که در قرآن:

- سخن از سیر باشد مثلا "سیروا فی الارض" و حرکت هم باشد + نشانه‌ها و ملاک‌هایش،

- بحث سعی باشد مثلا دنبال ابتغاء وجه برود،

- هر جایی که سخن از آشکار و نهان باشد

این مانند مدل شب و روز قابلیت مشاهده دارد، نهفته و آشکار (عسر و یسر).

به عنوان مثال فعالیت های ما.

شما بعضی از صفاتی که در خودتان می‌بینید و قبلا ندیده‌اید (یا خوب یا بد)؛ مثلا یک نفر خیلی دوست دارید؛ آشکار شدن یک صفت. این معلوم است که صفت مانند مدل شب و روزی است.

در مدل شب و روز "لیل" اش "اذا یسر" است یعنی شب آن قدر پاورچین پاورچین می‌رود که فرد نمی‌فهمد. در مدل شب و روز وضعیت این گونه است که ممکن است خودش نفهمد و بعد بفهمد ولی این حرکت وجود داشته است.

یکی از ثمرات بحث فلق بحث امید است، یعنی اگر کسی کارش در دشواری و شب است حتما باید حرکت کند. در مدل شب و روز در واقع تدریج خیلی مهم است، نقطه عطف محسوس است ولی ممکن است مشاهده نشود. (یعنی الان هست ولی ممکن است نبیند). تغییرات در مدل شب و روز به صورت تدریجی صورت می‌گیرد.

فلق به نسبت انسان تعریف نمی‌شود. این بحث مربوط به قلمروهای فلق می‌شود.

در این مدل، فلق در حوزه کاربرد به چشم انداز و افق دید، برنامه‌های سالیانه، برنامه‌های روزانه و برنامه‌های لحظه‌ای تفکیک می‌شود. املاء و استدراج بر اساس قانون شب و روز اتفاق می‌افتد و نشانه هم پیدا می‌کند.

حوادث روزمره را که در قرآن می‌خواهد پی در پی بیاورد نوعا با "فا" می‌آورد، البته نوعا این گونه نیست ولی هروقت این گونه است مدل شب و روز را مطرح می‌کند.

۲- مدل دوم مدل جنین و رویش است. این مدل بحث مرحله است.

مواقعی می‌توانیم این فلق را بشناسیم که در اثر مراحل یک اتفاقات خاص می‌افتد و در اینجا نقطه عطف خیلی مهم و پررنگ است. مثلا دونه لوبیا را در خاک گذاشتید، چند روز به آن سر می‌زنید هیچ اتفاقی نمی‌افتد و یک دفعه یک روز می‌بینید که جوانه زده است.

برخی این گونه هستند که از ساختار مدل اول هجرت نمی کنند به مرحله دوم و ساختار دوم را به ساختار اول اضافه می کنند که این برخی موارد خوب و برخی موارد بد است. مثلاً چه بسیار جوانانی که با وجود داشتن خصوصیت های جوانی در کودکی خود مانده اند.

مدل های مرحله ای اتفاقات خاص را رقم می زند و نوعاً در قرآن با کلمه "ثم" و "فا" و بالآخر "فا فصیحه" همراه است. فا فصیحه می خواهد بگوید اتفاقات بسیاری این وسط افتاده که من بقیه اش را نمی گویم.

در اتفاقات خاص این دوران حتماً باید تغییرات خاص ببینید و کاملاً متمایز است مثل دوران قبل از بلوغ و بعد از بلوغ. شما نقطه عطف را به همین می گوید.

بلوغ عاطفی هم یعنی همین که با یک شب خاصی پیش می رود، یک دفعه یک صفت خاصی بوجود می آید به نام همراهی با دیگران یک باره تغییر خاصی می کند و این تغییر وضعیت باید مشخص باشد، آستانه تحریک و انفجار است.

در آیات قرآن هر جا که تغییر خاص است با "اذا فجائیة"، ثم و فا مطرح می شود. مثالش این است: بنی اسرائیل در سوره قصص، به قبل و بعد از انقلاب آن ها فلق می گوئیم. این که امام می فرمایند انقلاب ما انفجار نور بود مدلش این گونه است.

مانند بعضی از اتفاقات که در زندگی ما هست مثلاً شما می گوئید دیگر از چشمم افتادی، یعنی در واقع تغییر ناگهانی یک نفر نسبت به یک آدم. بدی غیبت و تهمت هم به خاطر این است که تغییر وضع ناگهانی در زندگی فرد یا جامعه ایجاد می کند.

مثل این که من کوه می روم و دارم می روم بالا پایم که می لغزد ممکن است تنها در عرض چند ثانیه منجر به فوت من شود. کافی است که بگویند این راه را نرو و حرف گوش ندهد... بله به تدریج می رود ولی ناگهانی فرود می آید. فاصله بین اینها زیاد است، فاصله بین مرگ و حیات است. یعنی اتفاقاتی رقم می خورد که قبل و بعدش غیر قابل مقایسه است و این مسائل بسیار مهم است.

در واقع چون مدل اصلی اش به صورت شب و روز است انذار خیلی در آن اثر ندارد اما زندگی فالواقع به صورت تدریج است لذا خیلی این مدل فلق اهمیت دارد یعنی در واقع تاثیرات عمده در زندگی به وسیله این فلق (تدریج) اتفاق می افتد.

سبک دعای عرفه این گونه است که یک به یک اتفاقاتی که در آن یک نقطه عطف خاص است را بیان می کند و هر کدام هم فاصله اش با آن یکی خیلی زیاد است.

بلوغ عاطفی نقطه عطف فردیت به جامعیت است.

۳- مدل سوم مدل تاثیر عوامل است: مدل باران و احیای ارض

عامل فلق است. این مدل در هر جایی که قرار گرفتن در یک بستر و محیط مشخص و تاثیر گذار وجود دارد قابل مشاهده است. یعنی هر جا که یک رحم درست می شود. هر جا که یک بستر ایجاد می شود زیرا در آن یک حیات مخصوص به خودش ایجاد می شود. قوانین محیط تاثیر گذار است.

مسلمان شدنی که در قالب یک حاکمیت طاغوت صورت بگیرد حتما مسلمانیت نیست مگر این که از رحم طاغوت خارج شود.

هر رحمی یک قلمرو و یک سری قوانین مخصوص به خودش را ایجاد می کند، یعنی اگر کسی در بیت ولی خدا قرار نگیرد امکان حیات معنوی ندارد. اگر کسی تحت تابش وحی و نورانیت خدا قرار نگیرد حیات مخصوص را به طور طبیعی پیدا نمی کند.

در واقع ویژگی های رحم است که او را احیا می کند یعنی برای هر حیاتی بستری نیازمند است که اگر آن بستر مهیا نشود آن حیات ایجاد نمی شود. یعنی اگر امام زمان نیابند حیات اجتماعی صورت نمی گیرد لذا آرزوی رجعت برای هر مسلمانی واجب تکوینی و عقلی است.

اگر ما نتوانیم بستر هدایتی در خانواده و در جامعه فراهم کنیم به طور طبیعی حیات معنوی مسدود می شود. این به این معنی است که اگر در خانواده ای اختلاف باشد، بستر هدایتی خودش را خدشه دار می کند. ظاهرش یک اختلاف ساده بین والدین است ولی در واقع بستر هدایتی را برای نسل می بندد و در این خانه خیلی از مسائل هدایتی ملائکه اتفاق نمی افتد.

قالب ادبی این مدل "ظرف" و "مفعول فیه" است حالا یا لفظا یا معنوی مثلا فی بیوت اذن الله یا مثلا معنایش

الان در جامعه اسلامی زیاد لازم نیست بعضی از کارها انجام شود بلکه باید بستر درست شود و فضا مهیا شود. بحث طیب و خبیث اینجا مطرح می شود، یعنی یک بلد حتی اگر در ظاهر هم طیب نشود انسان های درونش هم بی تفاوت می شوند. رحمت الهی در این شهر از این جهت وارد نمی شود.

سوره مبارکه یس از همان ابتدا بحث انذار را مطرح می کند، بعد اغلال و سپس حی شدن به وسیله انذار، این ها همه بستر سازی برای احیا یک جامعه است. از آیه ۱ تا ۱۲ بستر سازی را مطرح می کند و از آیه ۱۳ به بعد با بحث رجل یسعی بستر سازی را با مثال توضیح می دهد. موضوع سوره این است که ورود پیامبر به یک جامعه عامل حیات و نبودنش عامل موت جامعه است.

انسان مجموعه‌ای از توان‌ها و ظرفیت‌ها است که در ساحت فردی و اجتماعی تعریف می‌شود. همان طور که رشد فردی داریم، ممکن است به نهایت رشد فردی برسد اما اگر در جامعه نباشد امکان دارد این صفت در او به ظهور نرسد. مثلاً ما ظهور اجتماعی قمر بنی هاشم (ع) را ندیدیم، یعنی دیدنی است که یک همچین فردی وقتی رئیس یک اجتماع می‌شود چگونه مدیریت می‌کند. یک سری صفات است که در ساحت اجتماعی بروز پیدا می‌کند و لا غیر. به خاطر همین در سوره نازعات که می‌گوید **يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ - ٦ - تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ - ٧** می‌گویند که راجف امام حسین (ع) است و رادف امیرالمومنین (ع). (که کلاً آن را به رجعت نسبت می‌دهند).

در این مدل بسترها مهم می‌شوند، هر بستری خواص مربوط به خود دارد. شی یا شخص را که در بسترش نگاه می‌کنی می‌بینی رنگ و اثر از بستر می‌گیرد. یعنی هرکسی را می‌بینی خودش را نمی‌بینی بلکه بسترش را می‌بینی، مثلاً بچه را می‌بینی می‌توانی بفهمی که در خانواده‌اش اختلاف هست یا نیست. هر بستری خواص مخصوص به خودش را دارد حتی بسترهای معمولی.

بستر مربوط به مدیریت کننده می‌شود. و بحث بستر بسیار مهم است.

۴- مدل چهارم، هم راستایی با ولی، هم راستایی با حکم خدا و بحث تبعیت از ذی اثر است. یعنی مدل قمر و شمس.

در این مدل جملات شرطی و قرار گرفتن در راستای حکم خدا بسیار مهم است و این گونه می‌شود که هرگاه انسان در راستای حکم الهی قرار گیرد در ولایت اوست و قوانین ولایت خدا بر او جاری می‌شود.

دین، حکم، رسول، منذر. همان قبلی است اما بسترش می‌شود ولایت و سوره‌اش می‌شود شوری و آیه‌اش می‌شود **الله هو الولی**.

در مدل اول و چهارمی برنامه‌های روزانه‌تان را با اینها تنظیم می‌کنید بالاخص در مدل چهارم که لحظه و نزدیک است.

در مدل دوم و سوم از انسان دور است اما منافعش نزدیک است. در مدل سوم پس زمینه و در مدل دوم مرحله و بیشتر در چشم انداز و افق است.

وقتی می‌گویید فلک، یک موقع خود پدیده مورد نظر است مثلاً می‌گویید سپیده دم یا سپیده زد و به چیزی دیگری هم کاری ندارید.

اما یک موقعی انسانی سپیده دم را می بیند یعنی شاهد و ناظر آن می شود. اینجا این پدیده روی این انسان تاثیر می گذارد یعنی پدیده یک جای دیگر است و اثرش روی فرد در جایی دیگر است.

پس یک موقع دارای طبع و ذات خودش است (سپیده دم)، [یک موقع در او اثر می گذارد]، یک موقعی هم شاهد این پدیده نمی شود، پس اثر و کارکرد ندارد بلکه این اتفاق در خود آدم می افتد. که این رخداد مشابه فلق است.

پس سه حالت شد یکی طبع، اثر، و انعکاس. در فلق ها این گونه است که فلق بیرونی با فلق درونی ارتباط پیدا می کنند. انعکاس این بستگی به انواع فلق در بیرون و درون دارد.

مدل فلق بستگی به خلق و صیوریت یک شی دارد.

هر چیزی چون در عالم خلق قرار دارد و تدریج و تقدیر دارد هم خودش (فلق) است و هم دیگری (اثر)، فلق ها در ارتباط با هم قرار می گیرند و تاثیر می گذارند و هیچ فلقی در عالم تنها نیست و در ارتباط با دیگری است.

ظهور شی را وقتی مطرح می کنیم دو معنی دارد: ظهور طبعی شی ، ظهور فهمی شی.

- ظهور طبعی شی آن به آن و لحظه به لحظه است.
- ظهور فهمی شی وابسته به دستگاه ادراکی است. مثلا دستگاه ادراکی این گونه است که قبلا میکروسکوپ نبود و خیلی چیزها دیده نمی شد و از وقتی آمد خیلی چیزها دیده شد. در ظهور فهمی شی دستگاه ها خیلی مهم می شوند.

پیشرفت علم وابسته به پدیدار شدن ساختارهای فلق شناسی است.

یک موقع فلق شی داریم در یک شی دیگر اثر می گذارد و در آن فلق ایجاد می کند. یعنی شی که در مسیرش نفع و ضرر دارد روی ناظر اثر می گذارد. یک موقع نیز با هدایت هادی شده و هدایت به نفع و جلوگیری از ضرر می کند و ناظر فلق می شود.

بنابراین در هر فلقی یک ذی نفع، یک ناظر و یک هادی داریم.

فلق در در دعایی که شب جمعه و شب عرفه سفارش به خواندنش شده بسیار نمایان است با این که حرفی از آن نزده است. اللهم و جائزته. اللهموقته

این است که هر مخلوقی (شی) یک رفتی دارد. رفت یعنی یک مقصد، یک جائزه و نائله. جائزه از جواز و نائله از نیل است. جائزه یعنی اجازه و جواز دادن. با عطا و نیل ارتباط دارد منتها در هر لحظه است. این دعا می گوید هر

مخلوقی به سمت جائز و نائل در حرکت است و برای این کار تعباً، تهباً، عداد و استعداد می‌خواهد که همه را در کتاب لغت آماده کردن و آماده شدن معرفی می‌کند.

منتها تبعاً یعنی مثلاً در طبعش امکان ایجاد می‌کند. تهباً اشاره به امکانات دارد. (پس یک آماده شدن دیا آماده کردن در آن هست / نیل) اعداد مربوط به زمینه است و استعداد هم برای طلب جهت حرکت است. حضرت می‌فرماید ای خدایی که در مخلوق انواع آمادگی را برای امیدواری دست یابی به عطا و طلب مقصد و جایزه‌اش فراهم می‌کنی.

این جا واژه رجا و طلب بسیار مهم می‌شود.

دارایی هر مخلوق و شیئی برای دریافت مراحل و تکاملش به سمت نهایتش، طلب و امید اوست. و این طلب و امید منجر به امکان ذاتی می‌شود که فرد پیدا می‌کند. امکان به کارگیری و استفاده از دیگران را پیدا می‌کند. احضار امکانات می‌کند و ظرفیت بهره‌مندی در او تولید می‌شود.

اگر این حرف پذیرفته شود معنایش این می‌شود که در هر مخلوقی اصل حرکت وابسته به طلب و امید است و اصل شاخص در فلق (ظهور مرحله‌ای و طی آن به مرحله دیگر) سنجش طلب و امید است. این یعنی طلب دست‌یابی به هر چیزی در انسان ایجاد کنی امکان دست‌یابی اش را ایجاد کرده‌اید. این منجر به شاخص پیدا کردن در فلق می‌شود.

ناامیدی و فقدان طلب محل سقوط انسان است، در واقع شاخص سقوط است. گرفتن امید و طلب از هر مخلوقی یعنی سیر او قطع شد و سقوط می‌کند.

موجودات اشیاء و انسان کارشان این است که طلب و امید را از هم می‌گیرند یا به هم می‌دهند، یعنی در واقع یا محدود می‌کنند یا وسعت می‌دهند.

ممکن است طلب و امید انسان به مخلوق برگردد و انحراف انسان از همین جا آغاز می‌شود. یعنی این گونه است که اگر انسان به خدا وصل نشود طلب و امیدش وابسته به دیگران می‌شود و سپس محدود می‌شود و برآیند حرکات تبدیل به صفر می‌شود.

بنا داریم متناسب با آیات سوره فلق ببینیم چگونه می توانیم به رب فلق پناه ببریم:

(از چه چیز پناه ببریم در چهار آیه بعدی آمده است.)

۱- امر به پیامبر شده است و عوذ از جانب پیامبر است. این اهمیت موضوع را مشخص می کند. پیامبر هم به عنوان یک مخلوق باید به رب فلق پناه ببرد. و این یعنی هر کسی در هر درجه ای از عصمت نیازمند پناه بردن به رب فلق است.

۲- به وسیله امر به رسول اولویت داشتن پناه و تاکید بر پناه بر اشخاص دیگر مسلم می شود، مثل این که خدا به پیامبر امر به تقوا می دهد نشان می دهد که بقیه نسبت به این امر اولی ترند.

۳- در این آیه توجه به فلق در سیر ربوبیت پروردگار به عنوان راهکار اصلی پناه بردن محسوب می شود. در کلام نوعی تعلیل بوجود می آورد یا نوعی مناط سازی می کند. یعنی وقتی می گوید قل اعوذ برب الفلق قیدی را متذکر می شود که در پناه بردن کلیدی است.

چون بنای عالم بر فلکیست است و مسیر هر مخلوقی از فلق عبور می کند. شما ربوبیت خدا را به وسیله فلق مشاهده می کنید یعنی ظهور ربوبیت برای شما از طریق فلق است. وقتی توانستید قبل، حین و بعد شی و ظهور رب را ببینید این یعنی رب فلق.

برای فرد ظهور شی چه قبلش، چه بعدش و چه حین آن به منزله مشاهده رب است. یعنی برای شی ذات قائل نیست و شی را نمی بیند و رب را می بیند.

فلق مربوط به هر مخلوقی است و منظور از مخلوق پدیده یا رخداد است، پس توجه به سیر مخلوق در ربوبیتی که در آن است منشاء پناه بردن است. یعنی وقتی می گوئیم رب فلق یعنی شما سیر مخلوقیت به سمت کمال را ببینید.

پدیده چیزی است که شئیت دارد و رخداد اثر شی است. مثال: ماشین (پدیده) و تصادف (رخداد). در واقع رخدادها به پدیده ها بر می گردند.

عوذ: طلب / امید / حرکت / مشاهده درست / ادراک درست

انعکاس مثبت به فلق می شود عوذ.

قل: یعنی کل نظامی که براساس فلق استوار است و در آن اختیار به عنوان اصل قرار دارد. هدایت مندر رحمتی برای هدایت فلق ها به شمار می آید. قل مربوط به هدایت مندر است.

قل در سوره مربوط به هدایت انواع فلق و بهره مندی از آن در نظام اجتماعی انسان است.

قل در سوره به منظور هدایت فلق است.

قل:

- ۱- برای بهره مندی از فلق و فهم ربوبیت پیرامون آن هدایت تشریحی وضع شده است. از همین آیه می فهمیم که خدا انسان را در ربوبیت و ربوبیت فلق تنها نگذاشته است و قرآن و وحی عهده دار این هدایت هستند.
- ۲- کلا علم توحید که در این سوره با فهم رب فلق حاصل می شود اگر به خوبی تفصیلی شود به عوذ می انجامد.

علم توحید اگر تفصیلی شود از جمله ادراک هایی است که مستقیم به عمل تبدیل می شود و این از ویژگی های اختصاصی حرکت پیامبر در عالم امکان است. ایشان شناختی از توحید در عالم ایجاد کرد که خود آن شناخت عمل بود وقتی آیات رحمان را برایش تلاوت می کرد بلافاصله به سجده می افتاد. لذا می شود گفت که ساز و کار عوذ در سوره فهم معنای رب فلق است.

برای تقویت استعاده مفهوم رب فلق ملموس و مشهود شود یعنی اگر کسی بتواند رب فلق را مشهود کند می تواند استعاده کند چون اشیاء و مخلوقات را نمی بیند مگر این که خدا را قبل و بعد و حینش مشاهده می کند بنابراین غفلت معنایی ندارد و دائم در ذکر است.

خیلی خواندن دعای عرف در درک این مسئله مفید است. خود حضرت دارد دعای عرف می خواند ولی شروع می کند سابقه قبل و عنایات خود را مرور کردن و عنایات حالا را و این دو را سرهم می کند و می گوید که اگر قرار بود تو مرا هدایت نکنی تا اینجا هم نمی آوردی و.. نقطه "الف" تا "ب" رسیده و خیلی خوب هم رسیده اما معلوم نیست که تا "ج" هم به خوبی برسد لذا می گوید حالا که شما مرا تا اینجا آوردی تا انتها هم ببر. خود استغازه و دیدن ربوبیت خدا در این سه حالت است.

شناخت انسان به تدریجی اتفاق می افتد و برای شناخت تفصیلی اول باید شناخت به مراحل پیدا کرد.

- ۳- انسان نیازمند به شناخت تفصیلی از مخلوقات مرتبط است. این شناخت به صورت تدریجی ایجاد می شود. باید از یک جایی شروع شود یعنی شما وقتی به این سمت می روید نهادینه شدن این شناخت منوط به ایجاد معرفت نسبت به مراحل زندگی و صفاتی که در هر مرحله شکوفا می شود است. یعنی شما اول به صورت کلی یک شناخت کلی ولی تفصیلی ایجاد می کنید. کم کم تبدیل به شناخت های کلی تر می شود.

مقدمات لازم قبل از مفهوم رب این است که رب را چگونه می بینی، لم یلد و... می بینی یا برایش مثلث قائل هستی. همه مسائلی که ما در آن گیر می افتیم در همین علم توحید است که تفصیلی نشده است. برایمان باز نشده، نمی دانیم این خدا کجای زندگی ماست و ما چگونه با او در تعامل هستیم و به خاطر همین فهم سوره توحید اولی تر به سوره معوذتین است.

برای توضیح رب فلق ابتدا فرد باید ربوبیت را جای دیگری فهم کرده باشد. لازمه فلق شناسی فهم توحید است.

عمل ظهور علم است و عوذ ظهور علم رب فلق می باشد، یعنی عوذ عمل است. و علم عوذ رب فلق است.

عمل دعای عرفه طلب است. اصل عوذ می شود: طلب و امید و رب فلق می شود: علم به توحید.

طلب دو حالت دارد:

یکی طلب تکوینی که عمل جزء آن است. و دیگری طلب علمی است که رغبت و میل جزء این است.

علم یک موقعی علم است و یک موقعی علم نیست. اگر اسم علم باشد ناگزیر از ایجاد طلب و امید است در غیر این صورت اسمش را علم نگذارید.

فلق ما به ازای نور است. برای ظهور یا برای نور آن را جمع نمی بندیم.

شی یک قبل دارد و یک بعد دارد و یک ظهور. که همه اینها "یک" رب الشیء دارد. در سوره توحید رب عوض نمی شود بلکه رب ثابت است و شیء متحرک است.

حسن ظن من نسبت به خدا در بین حالات عوض می شود در حالی که خداوند ثابت است.

در هر حالی در مواجهه با خدا انسان خودش را مقصر می داند. ارتباط من با خدا مرتب بالا و پایین می شود.

استعاده کارش این است که رب ثابت است تو متغیر هستی.

شما خداوند را عطا کننده می شناسید، این یعنی خدا یک چیزی را نمی دهد یا شما یک چیزی را نمی گیرید؟ خدا رحمت لالعالمین است.

مشیت باید اتفاق بیفتد تا نزول اتفاق بیفتد. اگر کسی این گونه فکر کند حالتش این می شود که:

۴- خداوند در هر حالتی پناه دهنده بنده است، استفاده از آن مشروط به این است که بنده پناه ببرد. یعنی لازم

نیست خدا برای پناه بردن بنده کاری انجام دهد یعنی تغییری را در خود صورت بدهد.

۵- در پناه بردن جهت پناه که به سمت خدا یا غیر خداست اهمیت دارد. زیرا به طور طبیعی افراد در مواجهه با شرور پناه می‌برند، این مهم است که به چه کسی پناه می‌برند.

۶- هر انسانی یا خودش یا حیثیت اجتماعی‌اش به عنوان مخلوق دارای فلق‌های متعددی است. این فلق‌ها در آینده و در گذشته و حال وجود داشته است و صرف یک زمان نیست. می‌توان برگشت و فلق‌های گذشته را مرور کرد. هر انسانی یک سیر زندگی به سمت کمال دارد، بر اساس فلق‌شناسی می‌تواند آینده خودش را پیش بینی کند. و بر اساس فلق می‌تواند گذشته خودش را تهلیل کند. آنچه در این دو منظر (رویکرد به آینده و گذشته) اهمیت دارد تغییراتی است که لازم است در خودش ایجاد کند تا بتواند رحمت خدا بیشتر درک کند یا دریافت کند. از تحلیل گذشته می‌فهمد ظرفش این قدر است و بعد می‌تواند بفهمد وقتی در محضر خدا وارد می‌شود ظرفش کوچک است و چیز قابل ارائه ندارد و در خودش اهمیت تغییر را حس می‌کند. پس نقش عوامل تاثیر را پررنگ می‌بیند و طالب تغییر می‌شود

مشکل ما این است که در زندگی از عوامل تغییر فرار می‌کنیم یعنی مثلا اگر یک زندگی با آرامشی داریم اگر قرار است بچه‌ای بیاید، می‌گوییم نمی‌خواهیم چون آرامش مان را بهم می‌زند در صورتی که او باعث تغییر تو می‌شود.

اگر بناست کسی ظرفش وسیع شود باید تغییر یابد تا ظرفش بزرگ شود. این گونه فرد ابتلاء خواه می‌شود و مشکل خواه می‌شود. مشکلات را به عنوان عوامل تغییرش طلب می‌کند.

کسانی که در زندگی‌شان مشکل خاصی است اگر از آن استفاده صحیح کنند همان عامل تعدیل‌شان می‌شود و به همین جهت هم در پیشگاه خدا عزیز می‌شوند.

در این سوره گفته می‌شود خدا را به عنوان پناهگاه بپذیرید. خدا هم هست. در بین همه پناهگاه‌ها خدا تنها پناهگاه است. خدا مهربان است و دائما در فیض رسانی رحمت و ارائه نعمت پیوسته و بدون هیچ وقفه است و انسان باید خود را در معرض این رحمت و نعمت قرار دهد.

چگونه : یک قبل داشتی یک بعد

هر کسی یک تکه از زندگی‌اش را قبل و بعدش را در بیاورد و بعد این را ارزیابی کند و آینده در گذشته کند یعنی آینده را ببیند و سپس ببیند این من چه کارهایی باید می‌کرد که وسعتش بیشتر می‌شد تا عنایت خدا بیشتر می‌شد، چه تغییراتی باید می‌کرد. این را مدل کنید و نقطه ضعف‌هایش را پیدا کنید. چه عیبی منجر شد که نگذاشت که من یک نفس بکشد و من دو رشد کند. نقدی بر زندگی خود کنید.

در فلق شناسی در حالیکه خدا را همه کاره دانسته می شود به موانع دریافت رحمت واسعه نیز اشاره می شود، چون در فلق شناسی موانعی هستند که جلوگیری از فیض می کنند.

در موانع باید امید به رحمت خدا و طلب داشت. بسیاری از موانعی که در مسیر کمال انسان است ذهنی و توهمی است.

خدا انسانی را خلق کرده است و به طلب و اراده او نازیده است. یعنی طلب و اراده او را به عنوان دو تا بال حرکت او فرض کرده است.

اگر بناست ما حرکت کنیم، که ما کندیم! اما اگر قرار است خدا بدهد، می دهد. موانع برای ما مانع هستند اما برای خدا و فیض خدا مانع نیستند.

اگر در مواجهه موانع قرار بگیریم رب فلق می شود راه حل و راه را برایمان باز می کند.

رب فلق کسی است که وجود مانع در فیض رسانی اش دخیل نیست و او ماورای این حرف ها است. کافی است امید و طلب تان را افزایش دهید. همین مقدار که انسان بفهمد "می تواند" حل می شود.

علت گیر افتادن در موانع عدم اعتماد به رب فلق است. ما باید موانع را سکوی پرش توجه به سمت رب فلق ببینیم.

تمرین:

علم به فلق را در زندگی تان به کار ببرید. برای انجام این کار بحث فلق را در بخشی از زندگی خودتان مشخص کنید. علم فلق یعنی وضعیت قبل، وضعیت بعد و ظهوراتی که به واسطه آن بوجود می آید.

یک قسمت را شناسایی کنید سپس خودتان را نازل کنید وقتی که نازل کردید، از نقش موانع در وضعیت تان اطلاع پیدا می کنید. اینگونه ایرادها و موانعی که باعث می شود وضعیت بعد به قبل مطلوبیت نداشته باشد مشخص می شود. همین مقدار که انسان علم به موانع و نقش کندکنندگی آنها پیدا می کند، اولین مرحله او خواهد بود. برای این که بتوانید آن مانع (مثلا صفتی را) از سر راه بردارید خدا را ثابت بگیرید و به صورت جزئی برای رفع آن موضوع به خدا پناه ببرید.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات